

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۵۹ خرداد ۱۳۹۲ - ژوئن ۲۰۱۳

حاجی، حاجی مکه یا حاجی زاده، حاجی زاده، فرنگ

"واعظان کابین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند"

خواجه حافظ شیرازی

در ایران بحثی درگرفته است که بیش از ۳۰۰۰ آقازاده برای تحصیل با حمایت مالی دولت جمهوری اسلامی که "حامی مستضعفان و کوخ نشینان" است به خارج رفته و حاضر نیستند به ایران اسلامی که وطن آرمانی آنها است، به مصداق "مرگ خوبه برای همسایه" برگردند.

به اعتراف روزنامه جوان: "با گذشت دو سال و هشت ماه از قرار گرفتن عزم مجلس بر بازگرداندن آقازاده‌های شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های خارج به کشور از طرفی و افزایش ظرفیت دانشگاه‌های داخلی در رشته‌ها و مقاطع مختلف، گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد همچنان فرزندان مسئولان که برای تحصیل به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند برای بازگشت به کشور مقاومت می‌کنند و آئین‌نامه‌های صادر شده تنها برای غیر آقازاده‌ها اجرایی می‌شود."

همین روزنامه با طرح این مقدمه گزارش داد: "سوم مرداد که بیاید سه سال از اعلام خبر کلید خوردن بازگشت آقازاده‌ها به کشور می‌گذرد. در آن روزها و بعد از انتشار بیانیه‌ای مبنی بر بازگرداندن آقازاده‌های مشغول به تحصیل در خارج از کشور از سوی وزارت امور خارجه که در پی جلوگیری از سوء استفاده‌های سرویس‌های جاسوسی بیگانگان صورت گرفت، مجلس نیز تلاش خود را به منظور محدود کردن استفاده از رانت برای تحصیل فرزندان مسئولان اعم از وزرا و نمایندگان در کشورهای خارجی آغاز کرد. ثمره این ... ادامه در صفحه ۲"

مخالفان رژیم جمهوری اسلامی، مخالفانی مصلحت‌گرا

زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه
کرا زبان نه به بند است، پای دربند است
رودکی سمرقندی

این شعر وصف حال مخالفانی است که از تجربه زمانه آنطور آموخته اند که زیباتشان را بر مبنای مصلحت زمانه بگردانند.

در میان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ایران، با بازار آشفته‌ای روبرو هستیم که هر روز بیشتر به ذرات کوچکتری بدل می‌شوند. اگر کسی تلاش کند حتی به عنوان یک پژوهشگر و باستانشناس و یا فعال سیاسی از این بازار مکاره سردرآورد، اگر در کارش ناموفق نباشد، بعید است به سهولت از این کلاف سردرگم چیزی دستگیرش شود.

حتی نیروهای جدی سیاسی نیز قادر نیستند همه این نشريات و اظهار نظرهای ذره بینی و ارگانهای سیاسی الگووار و بی محتوا و خسته کننده و تکراری این اپوزیسیون را مطالعه کنند. از این گذشته مثنی و لگردان سیاسی نیز پیدا می‌شوند که این بازار آشفته را آشفته تر می‌کنند، کسانی که به هیچ تشکلی تن در نداده و متکی بر کوه خودپسندی روشنفکرانه به اظهار نظرات بی مسئولیت در مورد جنبش کمونیستی و کارگری می‌پردازند. بی مسئولیت، زیرا که اگر فردا نظراتشان از بیخ و بن نادرست از کار درآمد، نه به کسی حساب پس می‌دهند، نه انتقاد از خودی می‌کنند و نه آدرسی دارند که کسی از آنها که در تاریخ مبارزه مردم ما، گمنام نیز از بین می‌روند، حسابی پس بگیرد. این روشنفکران بی مقدار، که خود را حریف سازمانهای سیاسی جا می‌زنند، خود فاقد خط مشی روشن سیاسی هستند. علت وجودی آنها پراکندگی اپوزیسیون انقلابی است. ... ادامه در صفحه ۲

شکست امپریالیستها در سوریه و بن بست سیاست تجاوزکارانه آنها

مزدوران وارداتی به سوریه حدود دو سال است که با حمایت امپریالیستها به غارت و تجاوز و تخریب مشغولند. آنها در مراکز شهرهای بزرگ نظیر حلب و دمشق بمب می‌گذارند و خانه‌های مردم را ویران می‌کنند. این مزدوران وارداتی را سازمانهای امنیتی امپریالیستی از طریق عربستان سعودی و قطر بسیج کرده و به سوریه برای جنایتکاری ارسال کرده اند. امروز دیگر هویت آنها به نحو غیر قابل انکاری تا حدود زیادی روشن شده است. آنها ترکیبی از القاعده، اخوان المسلمین، سلفیستها، اتباع افغانستان، لیبی، اردن، عربستان سعودی، قطر، دوبی، مصر، چین، چین، لبنان، مجاهدین ضد خلق از ایران و ... هستند. اوضاع بقدری بلبشو و غیر قابل کنترل شده است که حتی پاره ای از دول امپریالیستی از ارسال اسلحه به دست اپوزیسیون خود فروخته سوریه هراس دارند، زیرا خودشان هم دیگر نمی‌دانند که "کی به کی" است و این اسلحه‌ها به دست چه کسانی می‌رسد و به چه منظوری از آنها در آینده استفاده خواهند کرد.

آنها تلاش کردند که با اشغال مناطقی در داخل خاک سوریه به خیال خودشان "مناطق آزاد" خلق کنند و با استقرار در آنجا و معرفی خویش به عنوان "دولت مشروع سوریه" پایگاهی برای تخریب و جنایت در منطقه شوند. دول اردن و ترکیه بسیار به آنها برای تحقق این سیاست یاری رساندند که با شکست کامل روبرو شد. حتی وضعیت مسخره به صورتی است که پاره ای از دولتهای دست نشانده و ارتجاعی، این اپوزیسیون خودفروخته و بی پایگاه را به عنوان "دولت قانونی" بی تاج و تخت سوریه برسمیت شناخته اند.

"ارتش آزاد سوریه" در همه مناطق سرکوب شده است. دولت سوریه با بسیج مردم و ایجاد گروه های مسلح مردمی دمار از روزگار مزدوران اجانب در داخل سوریه در آورده است. وضعیت روز به روز بیشتر به نفع حکومت سوریه که در مستبد بودن آن نباید شک کرد، بر می‌گردد. دولت اسد از استقلال ملی سوریه و اصل حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورش دفاع می‌کند ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حاجی، حاجی مکه...!

اقدامات، تسری محدودیت‌ها و بازنگری روند مهاجرت علمی دانشجویان به خارج از کشور بود.

حجت‌الاسلام سلیمی نماینده مجلس در آن زمان اعلام کرد: "۳ هزار نفر از میان امار دانشجویان ایرانی خارج از کشور را فرزندان مسئولان تشکیل می‌دهند و مجلس تا بازگرداندن تمام کسانی که با استفاده از رانت برای تحصیل به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، تلاش خواهد کرد و این موضوع هرگز دستخوش مرور زمان نمی‌شود."

وی بر این باور بود که "این امر تبعات اخلاقی، اعتقادی و سیاسی دارد که قابل تحمل نیست. علاوه بر این دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با چالش‌هایی جدی مواجه هستند زیرا شبکه‌های مافیایی فراوانی مترصدند که آنها را به دام بیندازند."

وی تأکید داشت: "سوال اینجاست چرا وقتی ظرفیت در داخل کشور وجود دارد، باز بعضی از دانشجویان جذب اینگونه دانشگاه‌ها می‌شوند، آن هم در رشته‌هایی که اساساً مورد نیاز جدی کشور نیز نیستند."

بر اساس اعتراضات خود مقامات رژیم، آقازاده‌ها که فرزندان طبقات حاکمه و مافیای قدرت هستند کسر شأنشان آمده که در رشته‌های موجود در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی تحصیل کنند. آنها ترجیح داده اند با بورس دولتی یعنی با پول مردم ایران و به قول خمینی کوخ نشینان علیرغم توانایی مالی به خارج بروند و کنگر خورده در آنجا لنگر بیندازند و برای خدمت به "جمهوری اسلامی" به ایران برنگردند. آنها حتی در رشته‌های تحصیل می‌کنند که مورد نیاز جامعه ایران در این مرحله از تحول نیست. یعنی رژیم جمهوری اسلامی نظارتی بر تحصیل آنها نداشته و در عرصه‌های غیر اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کند.

این دلشوره رژیم را از عدم بازگشت آقازاده‌ها چگونه می‌توان توضیح داد؟ در مملکتی که ۹۰ درصد بهترین هایش در المپیادهای علوم به خارج و بویژه به آمریکا رفته اند، دلسوزانی رژیم برای بازگشت آقازاده‌ها بیشتر عوامفریبی و تسکین نگرانی‌ها و ناراحتی‌های مردم به نظر می‌رسد.

واقعیت این است که آخوندها خودشان به ریکاری نقش خویش آگاهند و ترجیح می‌دهند فرزندان در دانشگاه‌های تحصیل کنند که هم گوشت خوک می‌خورند و هم فروش مشروبات الکلی در کشورشان آزاد است. آنها ترجیح می‌دهند که فرزندان در مدارس و دانشگاه‌های مختلط آموزش ببینند و از گشت ماموران نهی از منکر در امان باشند و حتی تابعیت دوگانه از یک کشور غیر اسلامی برای امنیت شخصی خویش بپذیرند. آنها به فرزندان خود توصیه نمی‌کنند که آخوند شوند و به حوزه علمیه قم و نجف بروند. آنها به فرزندان خود توصیه نمی‌کنند فیزیک و شیمی و پزشکی اسلامی بخوانند و جنس مخالف را از طریق آئینه معالجه کرده و با دخیل بستن به ضریح مطهر حضرت معصومه معالجه کنند.

آنها می‌فهمند که علوم طبیعی اسلامی و غیر اسلامی ندارد. آنها که در افکار ذهنیگرا هستند در عمل بسیار عینی قدم بر می‌دارند و فرق چلو کباب و نان و پنیر را می‌دانند. آنها خوب می‌دانند که ارزش دانشگاه‌های غیر اسلامی برای رشد استعداد فرزندان و آتیه آنها بهتر

از دانشگاه‌های اسلامی در محیط مسموم خفقان و زورگویی و استبداد فقهاتی است. آنها می‌دانند که فرزندان در ایران امنیت ندارند. دخترانشان مورد پیگرد خواهران زینب قرار می‌گیرند و به آنها در زندانهای مخفی خودسرانه تجاوز می‌شود و با آنها را شکنجه می‌دهند.

نشریات ایران در مورد اختلاس سه هزار میلیارد تومانی از قول متهم اختلاس آقای مه آفرید امیر خسروی نوشتند که یکی از رابطین ایشان با آقای محمود رضا خاوری، مدیر عامل پیشین بانک ملی و فراری به عتبه مطهر کانادا، یکی از آقازاده‌ها بوده است.

به گزارش خبرنگار "بازتاب"، خبرنگار یک گروه اصولگرا درباره این آقازاده نوشته است: "نامبرده تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا از دانشگاه کشور آلمان که دارای دو ملیت ایرانی و آلمانی است به لیست متهمان پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی افزوده شد و حسب دستور قاضی پرونده جهت پاره‌ای از توضیحات فراخوانده شده است."

به گزارش خبرنگار "آینده"، محمد جهرمی، وزیر دولت نهم و مدیر عامل بانک صادرات در دولت دهم که با توجه به روابط خاص سیاسی و حضور در کشور، هنوز مانند محمود رضا خاوری، مدیر عامل بانک ملی مورد پیگرد قرار نگرفته است، با مشکل دیگری در کنار پرونده سه هزار میلیارد تومانی مواجه شده است.

گفته می‌شود فرزند جهرمی به دلیل اتهامات مالی از سوی مراجع قضایی به مدت یک هفته بازداشت شده و هم اکنون با قید وثیقه آزاد شده است."

تازه آن آقازاده‌هایی هم که به ایران می‌آیند در رشته‌ای که تحصیل کرده اند به مردم ایران خدمت نمی‌کنند و به اعتبار نفوذ حاجی‌ها و آقاها و پدرانشان به امور پردرآمد مافیایی و اختلاس و دزدی می‌پردازند. این آقا زاده‌ها که با دنیای غرب آشنا شده اند و به زندگی در این ممالک و امنیت بورژوازی حاکم در آن و تقدس مالکیت خصوصی خو گرفته اند، مشکل بتوانند به ایران برگردند و در شرایط فقدان امنیت زندگی کنند. این آقازاده‌ها در عین حال به عامل فشارهای خانوادگی نیز بدل می‌شوند و در مقابل پدرانشان و خانواده‌های سنتی مقاومت می‌کنند. ما با نمونه‌های گوناگونی در این زمینه‌ها روبرو بوده‌ایم. آقا زاده‌ها گرچه بر اساس منافع طبقاتیشان به منافع ملی ایران خیانت می‌کنند و در دزدی ثروتهای مردم ما نقش دارند ولی عملاً در میان خانواده‌های سنتی نیز آشوب و تزلزل بپا می‌کنند و حاضر نیستند به زیر بار قربانی شدن حريم خصوصی زندگیشان بروند. آنها اسلام را با شرایط جدید زندگی مادیشان تفسیر می‌کنند. سر آنها را نمی‌شود به راحتی زیر آب کرد. از جمله یکی از بن بست‌های رژیم جمهوری اسلامی در همین است.

مخالفان جمهوری اسلامی، مخالفانی...

سخنان بسیاری از این اپوزیسیون، دمیدن باد در هواسست. پاره‌ای از این ارگانهای سیاسی حرفی برای زدن ندارند و تنها صفحات نشریات خود را با مطالب تکراری و بی

محتوی پر می‌کنند تا از باطل شدن هویتی که هرگز نداشته اند، جلوگیری کنند. شعار "ما هستیم" جای "چرا هستیم" را گرفته است. طبیعتاً چنین وضعی موجب بی‌اعتمادی مردم است و حاضر نیستند رهبری چنین اپوزیسیون مصلحت‌گرا و فاقد اصولی را بپذیرند که مسلماً مبارزه مردم را به گرداب نابودی و خودپسندبهای سیاسی می‌کشاند.

از نظر طبقاتی می‌توان ریشه این آشفته بازاری را در نفوذ افکار خرده بورژوازی در درون این اپوزیسیون جستجو کرد. فرقه گرائی، منیت، خودبزرگ بینی، راحت طلبی و مصلحت اندیشی، حسابگری، ریاکاری، خودفریبی و... نمی‌تواند سرسوزنی با حمایت از منافع طبقه کارگر قربانت داشته باشد. این مربوط به آن بخش از اپوزیسیون ایران می‌شود که مدعی حمایت از طبقه کارگر ایران است. البته اپوزیسیون بورژوازی ایران نیز از این "محسنات" بی‌بهره نیست. ولی فعلاً روی سخن ما معطوف به گروه‌های بورژوازی اپوزیسیون نیست، آنها نه تنها ادعای کمونیستی ندارند، بلکه تا استخوان خویش ضد کمونیست و ضد طبقه کارگر ایرانند. فاجعه‌ای که آنها در ایران بیار آورده اند در مقابل ماست. در حکومت ایران هیچگاه کمونیستها در مسند قدرت نبوده اند. تمام فجایعی که در ایران بوقوع پیوسته است دستاورد بورژوازی ایران است، چه بورژوازی خود فروخته کمپادور

دوران پهلوی و چه جمهوری سرمایه داری اسلامی که ضد کمونیستهای ایرانی با تکیه بر صفت "اسلامی" آن، از بیان ماهیت "سرمایه داری" آن پرهیز می‌کنند. زیرا این بورژوازی ضد کمونیست مصلحتش در این است که به مردم ایران دروغ بگوید و ماهیت سرمایه دارانه جمهوری اسلامی را تکذیب کرده و یا در پرده بگیرد. آنها نمی‌خواهند مردم از ماهیت غارتگرانه و ضد بشری سرمایه داری آگاه شوند و برای عوامفریبی به "سرمایه داری دموکراتیک" نوع آلمانی، فرانسوی، بریتانیایی و یا آمریکائی توسل می‌جویند که افشاء ماهیت آنها موضوع مقاله ما نیست. آنها کتمان می‌کنند که "دموکراسی امپریالیستی" تنها بر بستر رفاه و رشوه دمی طبقاتی، حق حیات دارد و کشتی آسایش و خوشبختی آنها با آهنگی ملایم و خواب آور بر امواجی از دریای خون انسانهای جهان می‌رقصد و جهانی را با ایدئولوژی "توجیه گریانه" نژادپرستانه و برتری جویانه به بند کشیده است. بدون غارت جهان و مکیدن خون ملتها این کشتی "دموکراسی امپریالیستی" به گل خواهد نشست. سخن ما در این مقاله افشای ماهیت دروغهای بورژواها نیست، برخورد به مدعیان کمونیست است که در این بازار مکاره هر کدام غرغه خود را گشوده اند.

وضعیتی که اکنون پیش آمده است ریشه اش در گذشته است. به غیر از نفوذ طبقاتی خرده بورژوازی در این تشکلهای، باید ریشه‌های تاریخی ایدئولوژیک آنها را در بروز رویزیونیسم خروشچی در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی جستجو نمود. بروز رویزیونیسم که تا به امروز تأثیرات شوم خود را در جنبش کمونیستی جهانی و از جمله ایران حفظ کرده است، وحدت جنبش کمونیستی را با زیر پا گذاردن اصول مارکسیسم لنینیسم برهم زد و به تفرقه‌ای دامن زد که تا به امروز ادامه دارد. ...ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

مخالفان جمهوری اسلامی، مخالفانی...

از آن تاریخ زمینه رشد افکار خرده بورژوازی فراهم شد و با شکستن حرمت وحدت و اصولیت، با شکستن اصل اعتماد و فداکاری رفقانه، ریاکاری و سودجویی، ریاست طلبی و مصلحت گرایی به قدرت نشست.

حزب طبقه کارگر بر سه اصل استوار است، وحدت در ایدئولوژی، وحدت در سیاست و وحدت در تشکیلات. لنین در کتب خویش از جمله در آثار خود: "چه باید کرد"، "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی" و "یک گام به پیش دو گام به پس"، در هر کدام از این زمینه ها سخن گفته و با استدلال به اهمیت مبانی وحدت در حزب طبقه کارگر پرداخته است. این مبانی مورد پذیرش جنبش کمونیستی بوده است. این سه اصل، اصول و مبانی وحدت کمونیستها بوده و هستند.

این سه اصل می آموزند که برای وحدت باید در درجه اول به وحدت ایدئولوژیک و سیاسی نایل آمد و برای اینکه بتوان این اندیشه واحد را به اراده واحد تالیف داد و آنرا در عمل تحقق بخشید، باید به وحدت سازمانی بر اساس اصول مرکزیت دموکراتیک دست یافت. اصولی که ناقض فراکسیونسم و اخلال در کار پیشبرد انقلاب و کسب قدرت سیاسی است. اصولی که از نیروی طبقه کارگر یک قدرت منسجم می سازد و نه یک محفل گپ زنی و فاقد مسئولیت و راهی برای فرار از زیر بار مبارزه، با حرفای های خرده بورژوازمناشانه.

این اصول وحدت که بارها و بارها صحتش را، نه تنها از نظر ژرف اندیشی کمونیستی، بلکه در تجربه عملی نیز به اثبات رسانده است، چراغی است که به کمونیستها نشان می دهد که مرز "انشعاب" و جدائی و برهم زدن این یگانگی مقدس در کجاست. وقتی رفیق استالین در ستایش لنین می گوید:

رفیق لنین به ما وصیت کرد وحدت حزب را چون مردمک چشم گرامی داریم، ما بتو رفیق لنین سوگند یاد می کنیم که چنین خواهیم کرد. " نشان می دهد که امر وحدت در درون یک حزب کمونیستی تا به چه حد مهم بوده و تا به چه حد باید با آن مسئولانه برخورد نمود.

یک کمونیست واقعی و نه حرفی، یک کمونیستی که درونش سرشار از عشق به طبقه کارگر و ایده انسانی کمونیسم است، در خدشه دار کردن امر مقدس وحدت دست و دلش می لرزد و با آن با احتیاط برخورد می کند. هر کمونیست با ایمان می داند که حفظ وحدت در نفس خویش اساس نیست، بلکه وحدتی قابل احترام و مقدس است و باید چون مردمک چشم از آن پاسداری کرد که بر مبنای مارکسیسم لنینیسم استوار باشد. حزبی که از مارکسیسم لنینیسم عدول کرد و یکی از مبانی مهم و مقدس وحدت را به زیر پا گذارد، ماهیت کمونیستی خویش را از دست می دهد و حفظ "وحدت" آن حزب دیگر مقدس نیست. باید حزبی تشکیل داد که بر همان سه مبانی برشمرده ی وحدت استوار باشند.

در جنبش کمونیستی ایران دلایل انشعابات که باید مسئولانه و بر اساس این مبانی باشد روشن نیست. سازمانها و گروه هایی هستند که علت موجودیت و حتی پیدایششان روشن نیست. هویت طبقاتی و سیاسی آنها مخدوش است. آنها تلاشی هم ندارند برای اینکه حقانیت موجودیت

خویش را ثابت کنند و برای مردم توضیح دهند. همین که هستند برای آنها کافی است. آنها به چرایی بودن کاری ندارند. و البته در فضای بی مسئولیتی و مصلحت گرایی که همه آنها از آن استنطاق می کنند، انتظار سختی است که طغیانی از درون این جریانها برای توجیه هویتهای سیاسی شان صورت پذیرد. همه هوادار آن هستند که باید "اسه رفت و اسه آمد" و برای کار و کاسبی متقابل مزاحمتی فراهم نکرد، همه باید با هم "رفیق" باشند. همه هوای هم را دارند، همه قلمرو یکدیگر را برسمیت می شناسند. همه از درستی به هم پرهیز می کنند. هویت ایدئولوژیک خویش را روشن نمی کنند. در طیف باقیمانده از نظریات چریک شهری، همه با هم ۱۹ بهمین که آنرا "رستاخیز سپاهک" می نامند، جشن می گیرند و این در حالی است که پاره ای از آنان به همه آرمانهای این انقلابیون پشت کرده اند و تنها نام آنها را برای عوامفریبی بیدک می کشند. آنچه در اینجا اهمیت دارد اتفاقا کشیدن خط تمایز است و نه مخدوش کردن مرزها.

شما هر روز شاهد جدائی دسته ای از دسته دیگر هستید. حتی گروه هایی به روی هم اسلحه می کشند تا حقانیت نظریات خویش را با قدرت اسلحه به اثبات برسانند. شما هر چه در مدارک و اسناد تفرقه ها و انشعابات جستجو می کنید کمتر یابنده می شوید. علت انشعابات بر اساس اصول کمونیستی روشن نیست. هیچکدام از طرفهای دعوا روشن نمی کنند که به چه دلیل طرف مقابلشان بر اساس همان مبانی یاد شده، دیگر کمونیست نیست، که مبتنی بر آن و نه علت این تغییر ماهیت در آنها، سایرین راه خود را برگزیده اند و خود را از آنها جدا کرده اند. انشعاب صورت می پذیرد و هر دو طرف همدیگر را هنوز کمونیست دانسته و رفیق خطاب کرده و آماده وحدت مجدد با همدیگر هستند!! معلوم نیست مسئولیت کمونیستی به کجا رفته است و پاسخ مستدل آنها به طبقه کارگر و نیروهای انقلابی چیست؟ آیا طبقه کارگر و مردم ایران به چنین مدعیان رهبری اعتماد خواهند کرد؟

انشعاب مسئولانه از یک تشکل باید با این استدلال همراه باشد که آن تشکل دیگر ماهیت کمونیستی خویش را از دست داده است و به این علت امکان همکاری مشترک در کادر یک سازمان واحد موجود نیست. هر اختلاف نظری نمی تواند و نباید موجب انشعاب شود، فقط تغییر ماهیت کمونیستی توجیه گر انشعاب است و نه هر اختلاف روزمره و عادی، باید مدارکی ارائه شود که بیانگر آن باشد که مبارزه درونی سختی برای حمایت از مارکسیسم لنینیسم و انحراف از آن در این تشکلها در گرفته است و سرانجام به همزیستی دو ایدئولوژی آشتی ناپذیر در تشکل واحد خاتمه داده است. تنها چنین تارخچه و مبانی روشن ایدئولوژیک و سیاسی است که می تواند منجر به فهم انشعاب شده و برای مردم نیز قابل فهم باشد. متأسفانه شما با چنین وضعیتی در جنبش کمونیستی ایران روبرو نیستید. شما به عنوان خواننده سر در نمی آورید که چرا سازمانهای مدعی کمونیستی که در میان خود انشعاب می کنند، پس از چند ماه دوباره بهم می پیوندند. شما سر در نمی آورید که چگونه است که سازمانهایی که تا دیروز با سر و صدا

و هیاهو از هم جدا شده اند، امروز دوباره بدور هم جمع می شوند تا وحدت کنند. اگر ضرورت وحدت مشاهده می شود، انشعاب پیشتر را چگونه می شود توضیح داد؟ کمونیستها هرگز نباید قربانی هوا و هوس شخصی و یا تسلیم اغراض خصوصی و حساداتها و یا بدبینی های خرده بورژوازی شوند. باید با این تفکر مبارزه کنند تا در میان اعضا و هوادارانشان آموزش خطا، پا نگیرد. تکیه بر اصولیت کمونیستی از همین جا دارای اهمیت می گردد.

شما شاهد تلاشهای وحدت طلبانه میان گروه هایی هستید که بدترین ناسزاهای سیاسی را بهم گفته، ماهیت یکدیگر را افشاء کرده و علیرغم این حاضرند در کنار هم برای وحدت و همکاری بنشینند و به گفتگو پردازند. اگر جریانی در کارزار ایران تریبونال به همدستی با امپریالیستها برخاسته و در بساط آنها رقصیده و آلت دست آنها بوده است و یا از محافل امپریالیستی نظیر "شهرزاد نیوز" پول می گیرد و خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران است و تحریم اقتصادی ایران را مثبت ارزیابی کرده آنرا "فرصت مناسبی" برای "انقلاب" می داند و در برنامه "تلویزیون اندیشه" با شرط عدم انتقاد از سلطنت حق تبلیغات می گیرد (سازمان فدائیان اقلیت) و... این جریان دیگر نمی تواند طرف وحدت باشد.

با وی باید مبارزه کرد و وی را افشاء نمود. با جریانی که تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران را "فرصت مناسب" برای انقلاب سوسیالیستی ارزیابی می کند و قصد دارد در **ایران اشغالی** توسط آمریکا حکومت "سوسیالیستی" برقرار کند و تازه بعد از آن به مبارزه با امپریالیسم برای خروجش از ایران بپردازد، نمی شود وحدت کرد (مائونیستها). با این جریانهای ستون پنجمی در ایران باید مبارزه کرد و آنها را افشاء نمود. جریانهایی که مبهن پرستی کمونیستی، مبارزه ملی برای رهایی ملتها را، خیانت به طبقه کارگر جا می زنند و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را تحت لوای دروغین "انترناسیونالیسم پرولتری" تبلیغ می کنند، جایی در جنبش ملی و ضد امپریالیست و دموکراتیک مردم ایران ندارند، چه برسد به جنبش کمونیستی. جریانهایی که تجزیه طلبی را در ایران تبلیغ می کنند، و با صهیونیستهای اسرائیلی مامشات کرده و بر ضد جنبشهای رهایی بخش در کشورها و ضد استقلال ملی ممالک هم آوا با تروتسکیستها می شوند، از جمله در فلسطین، لبنان، عراق، سوریه، لیبی و افغانستان، جایی در جنبش ملی دموکراتیک مردم ایران ندارند. این جریانهها اگر دهانشان نیز از "کمونیسم کمونیسم" گونی کف کند، همدستان عینی امپریالیستها در ایران و منطقه هستند. متأسفانه در میان اپوزیسیون مصلحت گرایی ایران که خود را چپ جا می زند، برای تحقق وحدت غیر اصولی که همان نظریه "همه با هم" است، بر سر همه این مسایل تعیین کننده سرپوش گذارده می شود. هیچکس به افشاء خط مشی اشتباه دیگری دست نمی زند و نمی خواهد با وی درگیر شود، زیرا مصلحتش ایجاب نمی کند که خودش را که جلیقه پاکتی به تن ندارد، هدف حمله قرار دهد. وی بر نقاط ضعف رقیب دست نمی گذارد، چون از دست گذاردن... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

مخالفان جمهوری اسلامی، مخالفانی...

بر نقاط ضعف خویش در هراس است. کسی که از بیگانه تا کنون پول گرفته است نمی تواند مصلحت گرایانه هوادار تکیه بر نیروی خود شود و اخاذی از بیگانگان را محکوم کند. حزب ما که نسبت به این یا آن سازمان، به این یا آن گروه تعهدی نداشته و تنها به خلق و طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر جهان تعهد دارد، می داند که وحدت اصولی از پذیرش مصلحت گرایی نمی گذرد، از مبارزه و جنگ نظریات عبور می کند. امر وحدت بر اساس همه اصول پذیرفته شده دیالکتیک، باید محصول مبارزه باشد. مصالحه و مماشات و مصلحت گرایی و یا برخورد لیبرالی با روحیه پرهیز از دلخوری، هرگز مشکل گشا نخواهد بود. ما کمونیستها با توجه به مسئولیت عمیقی که داریم باید با شفافیت برای مردم، هم حرف خودمان را روشن بیان کنیم و هم دست دارودسته هائی را که خود را کمونیست جا می زنند، ولی اساسا هویت سیاسی و علت وجودیشان معلوم نیست، افشاء نماییم، تا مردم راه درست از نادرست را تشخیص دهند. هنر سرپوش گذاردن یک هنر بورژوائی است و سرانجامی جز شکست و بی ابرویی ندارد.

تنها در یک مبارزه اصولی است که موارد توافق و تخالف روشن می شود و مانع از آن می شود که گروه ها بر اساس همان اصل مصلحت اندیشی از کنار هم بدون برخورد فرار کنند. وحدت نمی تواند محصول زد و بند باشد. وحدت محصول مبارزه و برای کمونیستها بر اساس همان مبانی پرشمرده وحدت است. مبارزه بر سر مسایل روشن مورد اختلاف، از دامنه آشفته فکری می گاهد، و امر وحدت را در مسیری قرار می دهد که با توجه به منافع جمعی و اصول مارکسیسم لنینیسم حل شود. هرگز نمی تواند وحدتی میان رویزیونیستها و مارکسیست لنینیستها برای رهائی طبقه کارگر بوجود آید. هرگز نمی تواند وحدتی با جریانهای بوجود آید که خودشان هم هنوز نمی دانند چه می خواهند و در آشفته فکری ایدئولوژیک دست و پا می زنند. نه دید روشنی از مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم دارند و نه درکی از پیدایش و پیامدهای رویزیونیسم چپ و راست. وحدت با کسانی که مهر باطله بر امر استقلال ملی زده اند و همدست امپریالیسم هستند، و یا کسانی که مرزی میان لیبرالیسم بورژوائی و سوسیالیسم نمی بینند و هوادار جامعه "باز" هستند و به وکیل مدافع ایدئولوژی بورژوائی بدل شده و مفاهیم غیر طبقه‌ای و گمراه کننده آنها را تبلیغ می کنند، نمی تواند در میان باشد. فقط شمشیر مبارزه ایدئولوژیک است که حرف آخر را می زند و حقانیت نظری را ثابت می کند. در این مبارزه است که مرزها روشن می شوند. سره از ناسره متمایز می گردد. میدان مانور سازمانها و تشکلهای بی هویت تنگ می گردد. نقش خرابکاران "قهرمان" و "شخصیتهای سیاسی" نفاق افکن روشن می گردد. تا آب را بر هم نزنید گل ته نشین به روی آب نمی آید.

شکست امپریالیستها در سوریه...

و این دفاع از نظر همه نیروهای دموکرات و انقلابی مشروع است. اجانب حق ندارند از خارج برای کشوری حکومت تعیین کنند. امپریالیستها به این پندار واهی گرفتار بودند که با ایجاد رعب و ترور و قتل معترضان در سوریه و صحنه سازیهای انقلاب مخملی و ایجاد آشوب توسط مأموران نفوذی خویش، قادر خواهند بود یکشنبه دولت سوریه را که مانند صدام حسین متکی بر حزب بعث بود و با روش استبدادی حکومت می کرد، سرنگون کنند. این سیاست به چند دلیل با شکست روبرو شد. تجاوزات صهیونیستها و امپریالیستها و ارتشهای خارجی به صورت نظامی و غیر قانونی به خاک سوریه به مصداق "آب که از سر ما گذشت چه یک نی چه صد نی" ناشی از این شکست است.

مقاومت بشار اسد و ارتش سوریه و استقامت دستگاه اداری وی، علیرغم وجود جاسوسان و عوامل نفوذی در دولت، محکم باقی ماند و از تهدیدات و ترورها، خریدن مزدوران نهراسید و فروپاشید. هرچه تروریسم امپریالیستی جهادیهتها بیشتر طول کشید، به همان نسبت به قدرت و اعتماد به نفس دستگاه حاکم افزوده شد و از اعتماد به نفس اپوزیسیون خود فروخته که در بین خودش نیز وحدت ندارد کاسته گردید.

بخشی از اپوزیسیون ملی سوریه که مخالف رژیم اسد بودند به مخالفت با دخالت خارجی برخاستند و خط خویش را از مزدوران بیگانه که هدفشان فقط ایجاد رعب و وحشت و آشوب است جدا کردند. این اپوزیسیون مترقی و دموکرات بدرستی تشخیص داد که امر دفاع از استقلال ملی در درجه نخست اهمیت قرار داد و سایر تضادها را تحت الشعاع قرار می دهد. رژیم اسد به پاره ای اصلاحات دست زد و حاضر شد اپوزیسیون ملی را در تعیین سرنوشت سوریه دخالت دهد. اقلیت مسیحی، دروزی، فلسطینی و گُرد در کنار اسد ایستادند و به مقاومت در مقابل مردگان تاریخ برخاستند.

تجربه دو سال تجاوز و دخالت بیگانه و درجه توحش و بربریت اجبران و جهادیهتهای اسلامی و اراداتی که همه و همه در صندوق "حقوق بشر" امپریالیستی پرورش یافته اند، به مردم سوریه نشان داد که چنین کسانی در مجامع عمومی بمب می گذارند، آثار تاریخی سوریه را نابود می کنند، به خانه های مردم با زور نفوذ کرده و آن مکانها را سنگر تخریب قرار داده و در زمان عقب نشینی زمین سوخته از خود باقی می گذارند، و سرنوشت و مردم سوریه برای آنها بی تفاوت است، این اوباشان نمی توانند دوستان مردم سوریه باشند و به سوریه و مردمش عشق بورزند. آنها مزدورند و برای تخریب آمده اند. این مزدوران به شدت میان مردم سوریه منفرد شده اند. مردم سوریه خود اسلحه بدست گرفته و در کنار ارتش ملی سوریه با آنها می جنگند و از سرزمین سوریه اخراجشان می کنند. به این جهت است که ارتش صهیونیستی با اشاره امپریالیست آمریکا دامنه جنگ را گسترش داده قصد دارد آنرا به لبنان و بعد ایران نیز بکشاند.

مردم سوریه می دیدند که رسانه های امپریالیستی غرب که مدعی انحصار حقیقت هستند، چگونه دروغی را می کنند و با جعل

اخبار و تصاویر ساختگی و مصاحبه های من در آوردی، جنایات اجبران را به حساب ارتش سوریه می گذارند.

مخارج این جنگ برای امپریالیستها و نوکرانشان هنگفت شد و آنها نتوانسته بودند این مخارج را در حسابهای خویش منظور کنند. کودتائی که باید در عرض چند ماه تمام می شد به جنگی نابود کننده برضد مزدوران بدل شده که دو سال است به طول انجامیده است.

با طولانی شدن جنگ کنترل ارتش مزدوران از دست امپریالیستها خارج شده است. هر کس می خواهد از آب گل آلود برای خود ماهی بگیرد و این وضعیت که روز به روز بدتر می شود، بذری بادی را می کارد که توفان اش به چشم امپریالیستها فرو می رود.

حمایت چین و روسیه از دولت سوریه با انگیزه های سیاسی و اقتصادی خویش و برای حفظ موقعیت راهبردی خود در جهان، مانع از پیروزی های دیپلماتیک امپریالیستهای غرب در عرصه جهانی شد و عملا به تشدید تضاد میان اروپائی ها نیز انجامید. اکثریت اروپا در برخورد به امر دخالت نظامی در سوریه در مقابل فرانسه و انگلستان قرار گرفتند.

حمایت ایران و لبنان و فلسطینیها و گُردها که در کنار اسد ایستادند و به وی برای سرکوب مزدوران بیگانه و اخراج آنها از نظر انسانی، تدارکاتی، تسلیحاتی و مالی یاری رساندند، بویژه در آغاز این دسیسه های امپریالیستی بسیار مفید واقع شد. کمکهای ایران در واقع به دولت سوریه که در زمان تجاوز صدام حسین به ایران، به عنوان تنها کشور عربی اسلحه صادر می کرد، بازتابی از منافع مشترک راهبردی هر دو کشور است.

بسیاری نیروهای انقلابی و کمونیستها در جهان به حمایت از استقلال سوریه پرداختند. در ترکیه مردم بر ضد دخالت ترکیه در امور داخلی سوریه تظاهرات کردند. افکار عمومی مردم ترکیه در کنار مردم سوریه و بر ضد اجبران خارجی است. و دولت ترکیه یکی از بازندگان این درگیری نظامی است که به

حیثیت دولت اردوغان ضربه مهلکی زد. فراموش نکنیم که پیروزی و شکست امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع عرب منطقه در سوریه، یک شکست راهبردی است. آنها می خواستند برای تضعیف جبهه ایران-سوریه-لبنان-فلسطین با خریدن رهبران حماس و آشوب در سوریه زمینه تجاوز به لبنان و ایران را فراهم آورند. بسیاری از مطلعان سیاسی بدرستی می گفتند که جنگ در سوریه جنگ نیابتی میان ایران و آمریکا است. این واقعیتی است که شکست و سرنگونی رژیم بشار اسد در عین مستبد بودنش، زمینه تجاوز به لبنان و آدمکشی در آنجا را فراهم می کرد و پس از اینکه خیال امپریالیستها و صهیونیستها از پشت جبهه خویش مطمئن می شد، راه تجاوز به ایران هموار بود. تحریمهای مردم ایران در عین به خاطر آن است که از درجه کمکهای ایران به سوریه بکاهد تا بتوانند نقشه راهبردی خویش در سوریه و خاورمیانه را به انجام برسانند. در این نقشه مسلما مسئله تجزیه ایران توسط ناسیونال شونیستها گُرد و ترک و بلوچ، در دستور کار امپریالیستها قرار دارد و آنها در این زمینه توسط دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان... ادامه در صفحه ۵

شکست امپریالیستها در سوریه...

بسیار فعالانه عمل می کنند.

به اوضاع کنونی سوریه از این جنبه راهبردی و منافع مردم ایران نیز باید نگریست. همه آن دارودسته های ایرانی خودفروخته که هوادار تجاوز به ایران و تحریم مردم ایران هستند، در جبهه جنگ سوریه در کنار القاعده و سلفیستها و اپوزیسیون خودفروخته سوریه ایستاده اند. همه آنها عضو "ارتش آزاد سوریه" هستند و در راس آنها سازمان مجاهدین ضد خلق ایران قرار دارد.

حال که سیاست امپریالیستها به بن رسیده است و دورنمای پیروزی را نمی بینند به استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و پرتاب نارنجکهای مملو از گاز سمی که روزی آنرا به صدام حسین علیه ایران داده بودند متوسل شده اند. آنها از این نارنجکها استفاده کردند تا بشار اسد را متهم کنند که به جنایت علیه بشریت دست زده و راه تجاوز مستقیم امپریالیستی به سوریه را برای برونرفت از این بن بست، فراهم آوردند. آنها اخلاص تروریستها و بمبگذارها و آدمکشهای یک مشت جنایتکار وارداتی را در تبلیغات خود جنگ داخلی جلوه می دهند تا خود را هوادار مردم سوریه جا بزنند. این حنا البته دیگر رنگی ندارد.

دولت بشار اسد فوراً بعد از وقوع عملیات تروریستی با گازهای سمی، مراجع جهانی را برای رسیدگی و تعقیب ردپای جنایتکاران اپوزیسیون خودفروخته سوریه به سوریه برای تحقیقات دعوت کرد. بان کی مون گماشته آمریکا که لقب دبیرکل سازمان ملل را دارد به جای رسیدگی به این امر، نخست اجازه داد که در سراسر جهان به دروغ، این جنایت را به پای بشار اسد بنویسند و بعد از خاتمه این بورش تبلیغاتی تازه اعلام کرد که کمیسیون تحقیق سازمان ملل به شرطی به سوریه می آید که اجازه داشته باشد به **همه جا سرکشی** کند.

چقدر این سیاست آدم را بیاد خواستهای غیر منطقی نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد ایران می افکند که برای جاسوسی از همین روشها استفاده می کنند. آقای بان کی مون به جای رسیدگی به جنایتی که علیه بشریت با دست اپوزیسیون خودفروخته سوریه انجام یافته بود، هوادار جاسوسی در سوریه است.

حتی خانم کارلا دل پونته، دادستان پیشین دادگاه کیفری بین المللی در پرونده بوگسلاوی و رواندا و عضو کمیسیون تحقیق سازمان ملل در باره نقض حقوق بشر در سوریه که از عوامل و دست نشانندگان روشن امپریالیستهاست، در گفتگو با تلویزیون سوئیس اعلام کرد که بر اساس مستندات جمع آوری شده این کمیسیون، شورشیان سوری از گاز سارین استفاده کرده اند. ولی فوراً "کمیسیون مستقل سوریه"؟؟؟ در سازمان ملل اظهارات کارلا دل پونته در باره استفاده شورشیان سوری از سلاح شیمیایی در درگیری های این کشور را رد کرده است. در توضیح این کمیسیون آمده که هیچ دلیلی مبنی بر کاربست سلاح شیمیایی از سوی هیچ یک؟؟؟ از طرفین منازعه در دست نیست. اوپاما نیز فوراً به نفع سلفیستها و القاعده در سوریه موضع گرفت و اظهارات خانم کارلا دل پونته را رد کرد. تکذیب این اظهارات، دست اوپاما را باز می گذارد تا سوریه را به بهانه عبور از خط

قرمز استفاده از سلاحهای کشتار جمعی، مستمراً به تجاوز نظامی تهدید کند.

تجربه سوریه نشان می دهد که نزاعی که در گرفته است، نزاعی میان مسیحی و مسلمان، کرد و مسلمان، شیعه و سنی، ایرانی و عرب، القاعده و اخوان المسلمین، سلفیستها و اخوان المسلمین، لیبرالیسم و ارتجاع، مدرنیسم و سنت، استبداد و دموکراسی، حقوق بشر و نقض آن و... که مرتب از بلندگوهای ممالک امپریالیستی تبلیغ می شود، نیست، نزاعی که در گرفته است ماهیتاً برای تقسیم جهان است و امپریالیستها می کوشند دامنه نفوذ خود را در جهان در رقابت با یکدیگر توسعه دهند، برای این کار حق تعیین سرنوشت ملتها را بدست خویش به زیر پا می گذارند، حق حاکمیت دول را بپوش می افکنند و استقلال آنها را لگدمال می کنند، تمامیت ارضی ممالک و عدم دخالت در امور داخلی آنها را برسمیت نمی شناسند، از تجاوز به حقوق بشر و هرگونه بربریت و جنایت جنگی و ریاکاری و دروغپراکنی ابائی ندارند. نزاعی که در گرفته است نزاعی طبقاتی، نزاعی ملی است و ملتها و طبقه کارگر جهان باید به امپریالیستها دهنه بزنند و آنها را مهار کنند. نزاعی که در گرفته است نزاعی میان دفاع از استقلال ملی و مقاومت در مقابل امپریالیسم، ترولتسکیسم و بی وطنی و وطن پرستی است. نزاع میان میهن پرستان کمونیست و امپریالیستها، ترولتسکیستها و جهان وطنیهای ضد کمونیست است. خوب که بنگری رد پای ضد انقلاب امپریالیستی را در همه زمینه ها می بینی و این در میان اپوزیسیون خودفروخته ایران کاملاً مشهود است.

زبان زور و گلوله تنها...

است که اسرائیل به این بهانه به کشورهای مجاور خویش تجاوز آشکار نظامی می کند و آنرا به عنوان اصلی خدشه ناپذیر به جهان تحمیل می نماید.

در این تجاوز آشکار نظامی به ادعای ممالک غربی صدها نفر به قتل رسیده اند که همه آنها نظامی بوده اند.

آقای بان کی مون که دبیرکل سازمان ملل است و باید از متشور ملل متحد دفاع کرده و حافظ حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی اعضاء این سازمان باشد و بر اساس منشور ملل متحد تجاوز به یک کشور عضو را محکوم کند، با بی شرمی و در خدمت اظهار ارادت به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی می گوید: "سازمان ملل متحد جزئیات وقایع رخ داده را نمی شناسد و به این جهت نیز نمی تواند بی طرفانه نظر دهد"؟؟!! وی از "طرفین" دعوت می کند حداکثر آرامش ممکن را حفظ کرده و خودداری لازم را به عمل آورند و از تشدید اختلافات خطرناک و ویرانگر موجود خودداری کنند. آقای بان کی مون قاتل و مقتول، قربانی و ظالم را در یک ردیف قرار داده و از متجاوز تجلیل کرده به وی قوت قلب می دهد تا به کارش ادامه دهد. وی حاضر نیست اسرائیل متجاوز را محکوم کند. وی یک عروسک بی شخصیت بیش نیست.

این بهانه جوئی اسرائیل برای تجاوز به یک

کشور و زورگوئی و گردن کلفتی به قدری وقیحانه است که حتی آقای رجب اردوغان نخست وزیر ترکیه که خودش در همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها کشور ترکیه را به ماجراجوئی کشانده و مستقیماً در تجاوز به سوریه دست دارد و در اوضاع داخلی سوریه دخالت می کند، برای حفظ "اعتبار" جهانی و فریب مردم ترکیه زبان به اعتراض گشوده و در مجلس ترکیه این اقدام اسرائیل را محکوم کرده است. آقای رجب اردوغان گفت: "حملات هوائی به دمشق غیر قابل پذیرش است و با هیچ بهانه ای قابل توجیه نیست و به نفع اسد تمام می شود". این سخنان طیب اردوغان حاکی از آن است که اساساً نابودی تسلیحات ارسالی ادعائی نظامی ایران به حزب الله لبنان، حرف پوچ و دروغ صهیونیستهاست و بهانه ای بیش برای یک تجاوز آشکار نبوده است.

این تجاوزات اخیر اسرائیل بر اساس اظهارات سفیر سابق اسرائیل و کارشناسان اسرائیلی در آلمان با مشاوره و موافقت کامل آمریکا صورت گرفته اس. انطور که گفته می شود، خطاری به ایران است مبنی بر اینکه اسرائیل از این حق ویژه در دنیا برخوردار است تا به هر کشوری که تشخیص داد منافع و "امنیت" اسرائیل را تهدید می کند، با خیال راحت تجاوز کرده و صدای آمریکا و اروپا و جامعه جهانی نیز در نخواهد آمد.

البته این حق ویژه را جرج واکر بوش در زمان تجاوز به عراق بال و پر داد و این آئین را آورد که آمریکائیا باید دشمن را قبل از اینکه قوی شود و برای آمریکا موی مداع گردد نابود کنند. تئوری تجاوزکارانه و ضد بشری آنها همین حفظ "منافع" و "امنیت" آمریکا بود و بر این اساس نیز هنوز عمل می کنند. اسرائیل به عنوان دست دراز شده آمریکا و کشوری که هرگز به پیمانهای جهانی احترام نمی گذارد و آنها را لگدمال می کند و طبیعتاً بی ابروست، بهتر می تواند وظایفی را که خود آمریکا بهر دلیل قادر به اجرای آن نیست اجراء کند.

در این تجاوز آشکار به حریم یک کشور مستقل سازمان ملل متحد و کشتار صدها نفر مردم نظامی و غیر نظامی و سکوت رسانه های گروهی "دموکراتیک" و مراجع جهانی از جمله سازمان عفو جهانی و با سازمان ملل متحد نکته ای نهفته است که نباید آنرا به فراموشی سپرد. بتدریج این فضای ذهنی را در جهان از نظر روانی خلق می کنند که تجاوز به کشورهای جهان اگر به دست امپریالیستها و صهیونیستها صورت بگیرد امری طبیعی و قابل اغماض است. سرنوشت ملتهای جهان در دست امپریال سودجویانه مشتت غارتگر جهانی قرار گرفته است که تا حد قتل عام آنها بدون ترس از پاسخگوئی و تنبیه پیش می روند. این تجاوز صهیونیستی-امپریالیستی نشان می دهد که آزادی و استقلال کشورهای جهان به موئی بند است و به "سختاوت امپریالیستی" بستگی دارد. به این ترتیب همه قوانین و پیمانهای جهانی از درجه اعتبار ساقط است و تنها قانون قهر است که به جهان حکومت می کند. قهر ارتجاعی و زورگوئیانه برای چپاول و غارت جهان.

آش بقدری شور شده است که مجمع ممالک عربی و مصر نیز ناچار... ادامه در صفحه ۶

رویزیونیسم همدست امپریالیسم و ارتجاع

زبان زور و گلوله تنها...

شدند تجاوز به سوریه را محکوم کنند. شورای عرب از پیامدهای این اقدام در منطقه برحذر داشت. البته فراموش نکنیم که پیامدهای این اقدامات هم اکنون در تمام ممالک همجوار سوریه از عراق و لبنان گرفته تا ترکیه و اردن هویداست. میلیونها پناهنده سوریه در ترکیه و لبنان و اردنی جمعیت اردن و استبداد خاندان سلطنتی و فقر کشور اردن که طبقه حاکمه اش حقوق بگیر سازمان "اسپا"ی آمریکا هستند، اوضاع اردن را بشدت متزلزل ساخته است. حمایت مالی و راهبردی قطر و عربستان سعودی از جهادیه‌ها و تروریستهای اسلامی جهانی که آنها را به سوریه برای ایجاد جنگ داخلی گسیل داشته اند وضعی ایجاد کرده است که یادآور این تشبیه است که دیگر "سگ صاحبش را نمی شناسد". کسی نمی داند که کشتار قومی از کی آغاز می شود. تروریستهای مخوف و دست پرورده امپریالیسم و ارتجاع سیاه منطقه به شدت مسلح شده اند و سلاحهای شیمیایی در اختیار دارند و از به کار بردن آن به دستور اربابان خویش ابائی ندارند. این سلاحها روزی بر ضد خود آمریکایی ها و فرانسوی ها و رهبران ممالک ترکیه و عراق و قطر و عربستان سعودی و مصر و... نیز بکار گرفته خواهد شد. جهادیه‌ها در پی آنند که نظم دولتی کشور سوریه را برهم زنند. کشوری بی صاحب و درهم ریخته و غیر قابل نظارت برای سکوی پرش مسلحانه و عملیات تروریستی خویش به سایر کشورهای منطقه و اروپا خلق کنند. وضعیت نابسامان و خطرناکی در اثر این سیاستهای امپریالیستی تروریستی و صهیونیستی در همدستی با ارتجاع سیاه در منطقه بوجود آمده است. این اقدامات جنایتکارانه را که مهار آن از دست خودشان نیز دررفته است به بهانه حضور ایران در منطقه توجیه می کنند.

شورای ممالک عربی از سازمان ملل خواسته اند که در این زمینه فوراً اقدام کند. آنها سیاه را سفید اظهار داشته اند: "این اقدام نقض جدی حق حاکمیت یک کشور عربی است".

دولت مصر هم که در تهران در کنفرانس ممالک غیر متعهد به کشور سوریه حمله کرد و دخالت خارجی برای سرنگونی رژیم بشار اسد را درست دانست، حال به مخالفت با تجاوز اسرائیل به سوریه برخاسته و آنرا محکوم کرده است. سکوت اخوان المسلمین در مصر و یا سکوت سازمان ممالک اسلامی می تواند در زمینه این مسئله ی حساس، خشم ملت‌های عرب را برانگیزد و این ملت‌ها حکومت‌های خویش را همدست اسرائیل در نابودی کشور سوریه به حساب آورند. آقای مرسى بی‌کبار به خاطر می آورد که این تجاوز که نقض آشکار حقوق بین الملل است، "جنگ داخلی" در سوریه را پیچیده تر می کند.

این اظهارات ممالک اسلامی کمی مسخره بنظر می آید. در سال گذشته در ماه نوامبر کشور سوریه با اکثریت آراء از مجمع کشورهای عربی اخراج شد و قرار شد که جای بشار اسد را به رهبر خودفروخته اپوزیسیون سوریه بدهند. آنها اپوزیسیون سوریه را از نظر دیپلماتیک برسمیت شناختند و این اقدام مسخره خویش را به تقریباً ۱۳۰ کشور جهان نیز در نشست مراکش تحمیل

کردند. این آمار تا چه حد صحیح است بر ما معلوم نیست، ولی رسانه های گروهی غرب که در این دروغ پراکنی ها و جعل اخبار همدست عربستان سعودی و اوباما هستند به انتشار آن اقدام کرده اند. آنها در مراکش به عنوان "گروه دوستان" سوریه، بیانیه مشترکی انتشار داده اند که در آن نشست ۱۳۰ کشور "دوست" مانند آمریکا و پاره ای ممالک اروپائی، اتحاد مخالفان سوریه را به عنوان نماینده مشروع کشور سوریه برسمیت شناخته اند.

آقای غسان هیتو گرد تبار تبعه آمریکا، کارمند "شورای دموکراسی آمریکا" با حقوق ۸۰ هزار دلار در ماه رهبر آمریکائی اپوزیسیون سوریه شده که بخودش نام نخست وزیر حکومت انتقالی را نهاده است. وی در مجمع عمومی کشورهای عربی در قطر جای سوریه را اشغال کرده است و مورد تأیید شخص اوباما است. رهبر "بی تاج و تخت" آمریکائی که مورد تأیید مردم سوریه نیست و حتی مردم سوریه وی را نمی شناسند، مدعی است که دولت قانونی و انتقالی سوریه است و جای سوریه را در مجمع ممالک عربی اشغال کرده است. نخستین سخنان این عروسک خیمه شب بازی این بوده که به بشار اسد هشدار بدهد از بکار بردن تسلیحات شیمیایی برای مقاصدش خودداری کند. وی فقط بلندگوی دروغها و اکاذیب تبلیغاتی امپریالیست‌هاست.

حال با تجاوز اسرائیل به سوریه پرده های این نمایشنامه آمریکائی بالا رفته است. کسانی که خود مخالف حزب الله لبنان، کشور ایران و حکومت سوریه هستند و در جنایات و آدمکنی تروریستهای جهادیه‌ها و القاعده در سوریه دست دارند و آنها را از اقصی نقاط جهان به سوریه می فرستند، حال مجبورند برای فریب افکار عمومی برای نقض حق حاکمیت سوریه اشک تمساح بریزند. با منطق آنها باید با رژیم صهیونیستی اسرائیل هماهنگی کنند و مسرور باشند که این تجاوز به سوریه صورت گرفته است. اپوزیسیون سوریه به رهبری غسان هیتو تا کنون سخنی نگفته است و تجاوز به سرزمین سوریه را که برای وی سرزمین بیگانه است، محکوم نکرده است. غسان هیتو که اساتید آمریکائی اش به وی آموخته اند که حق حاکمیت ملی یک اصل خدشه ناپذیر جهانی نیست می داند که ارزش و اعتبار این حق وابسته به نوع حکومت و رابطه دوری و نزدیکی آن با امپریالیسم و صهیونیسم است.

وضعیت اپوزیسیون خودفروخته ایران نظیر سازمان مجاهدین ضد خلق و یا آن "چپ" های خودفروخته ای که هوادار تجاوز به ایران، لیبی، سوریه، افغانستان، عراق، لبنان بوده و هستند، بسیار زار شده است. وضعیت سوریه که یک مسئله راهبردی منطقه ای و جهانی است و به سرنوشت مردم میهن ما نیز وابسته است طوری شده که ممت عمل ایرانی "چپ" و راست امپریالیسم را باز کرده است. آنها همه باید یک صدا در کنار جبهه "دوستان سوریه" قرار گیرند که نقش صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها در آن برجسته شده است.

فاجعه کنونی بشری در عراق...

هزار بشر را در جنگ و محاصره

اقتصادی "غذا در برابر نفت؟!؟!؟" در عراق کشتند. سازمان عفو بین الملل در آستانه ده سالگی تجاوز غیر قانونی به عراق که با نقض آشکار حقوق ملل صورت پذیرفت نوشته است: "به رغم اینکه در انگلیس و آمریکا تحقیقاتی درباره برخی شکنجه ها و بدرقتاری های منفرد، انجام شده اما این دو کشور در رسیدگی سیستماتیک به نقض گسترده حقوق بشر توسط نیروهایشان در عراق ناکام مانده و نتوانسته اند از مرتکبان و مسئولان این جرایم در همه سطوح حساب کشی کنند. (بخوانید نخواستند، ناکام مانده اند فرهنگ پرده پوشی سازمانهای باصطلاح مدافع حقوق بشر است-توفان). در آمریکا، اصولاً مسیر پیگیری قضایی به روی عراقیانی که قربانی نقض حقوق بشر و بدرقتاری نیروهای آمریکایی بوده اند، مسدود است." اعتراف جالبی است. امپریالیست‌ها همیشه مدعی بودند و هستند که قوه قضائیه وابسته به نظامیان و سازمانهای امنیتی نبوده بلکه استقلال خود را حفظ می کند. این توصیه ها برای همسایه هاست و گرنه خودشان بر اساس منافع طبقاتی شان عمل می کنند که می تواند تا استقرار فاشیسم پیش رود.

گزارش با اشاره به سوء رفتارهای نظامیان خارجی و نیروهای امنیتی عراق پس از تجاوز نظامی سال ۲۰۰۳ افزوده است: "پس از برکناری رژیم صدام حسین باید اصلاحات بنیادی در زمینه حقوق بشر انجام می شد، اما تقریباً از همان روز نخست، نیروهای اشغالگر نقض گسترده حقوق بشر و شکنجه بازداشت شدگان را آغاز کردند."

امپریالیست‌ها در عراق، حکومت‌های دست نشانده هم در کردستان عراق و هم در بغداد بوجود آوردند. عراق هنوز در اشغال نیروهای متجاوز است و هرگونه انتخاباتی در آن با توجه به حضور نیروهای خارجی، غیر قانونی حتی از نظر پیمانهای جهانی است. امپریالیست آمریکا مدعی است که خاک عراق را ترک کرده است. این حرف دروغی بیش نیست. آنها ۱۶ هزار سرباز مجهز و ورزیده خود را به عنوان حافظان سفارت آمریکا در عراق، در منطقه "سبز" نگاهداشته و به آنها به بهانه پاسداران سفارت آمریکا مصونیت قضایی داده اند. این همان اصل کاپیتولاسیون است که شاه در ایران به کارشناسان آمریکائی داد و مردم ایران را بر ضد خود برانگیخت و جنبش ۱۵ خرداد را موجب شد. در عراق رژیم خودفروخته ملکی یک کلاه شرعی اسلامی درست کرده تا حضور سربازان آمریکائی را توجیه کند. بر اساس این قرارداد اسارت اور، آمریکائی ها حق دارند هر وقت صلاح دانستند دوباره با تمام قوا از کویت و قطر و بحرین و عربستان سعودی وارد خاک عراق شوند. در کنار این سربازان رسمی ۳۵ هزار نفر وابسته به شرکت امنیتی خصوصی در عراق حضور دارند که در واقع نیروی نظامی آمریکا هستند و با تغییر نام شامل محدودیتهای قانونی کنگره آمریکا نشده و سرپوشی بر اشغال و ادامه جنایت آمریکائی... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزگران استعمارگر از عراق شوند. آنها همین تئوری های ارتجاعی را به لیبی، سوریه، فلسطین، لبنان و سرانجام ایران نیز تسری می دهند. این امر خیانت ملی چون خط سرخی در تمام تحلیلهای آنها نمایان است. ده سال جنایت ضد بشری در عراق توسط امپریالیسم تجارب زیادی به همه داد و مرزهای نیروهای تقلبی اپوزیسیون ایران را از ایرانیانی که برای بقاء میهنشان مبارزه می کنند متمایز ساخت.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar



می کند. این موضعگیریها بقدری ننگین است که رویزیونیستهای انگلیس و یونان و بسیاری ممالک دیگر حاضر به پذیرش آن نشدند. در کنار رویزیونیستها که ما شاهد خیانت ملی آنها بودیم ناسیونال شونیستهای کرد عراقی وجود دارند که حل مسئله ملی را نه از طریق دموکراتیک و تقاضا با همه خلقهای منطقه، بلکه با همدستی ارتجاع جهانی و امپریالیسم می طلبند و لذا همیشه به عنوان دست دراز شده و عامل امپریالیسم و اسرائیل دوم در منطقه باقی می ماندند. رژیم می که پیدایشش با دست امپریالیست صورت گرفته و حسابش را از حساب خلقهای منطقه جدا کرده و به خیال خام، گلیم خودش را از آب بیرون کشیده است، منگی بر تقاضا و دوستی خلقهای منطقه نیست. مردم منطقه به این رژیم به عنوان پایگاه جدید امپریالیسم مشکوکند. تجاوز امپریالیستها به عراق دست اپوزیسیون ایرانی را نیز رو کرد. مجاهدین ضد خلق که نوکری صدام حسین را می کردند ارباب جدیدی برگزیدند و به عنوان ستون پنجم برای آمریکا در عراق و ایران فعالند. تجاوز به عراق دست همه آن ایرانی های اپوزیسیون را رو کرد که برای حقوق ملل ارزشی قابل نیستند و درک نمی کنند که ماهیت امپریالیست تغییر نکرده است. همه آنها با تئوری گزینش میان "اسلام سیاسی" و "دموکراسی امپریالیستی" به آغوش جرج بوش خزیدند و تا به امروز نیز حاضر نیستند

فاجعه کنونی بشری در عراق...
ها در عراق می گذارند. امپریالیستها برای منحرف کردن مبارزه ملی مردم عراق با یاری اسرائیل و عربستان سعودی و امارات به جنگ میان شیعه و سنی دامن می زنند که ادامه حضور خود را در عراق توجیه کرده و مردم سنی را بر ضد رژیم جمهوری اسلامی و مردم بحرین و حزب الله لبنان تحریک کنند. جنگ شیعه و سنی که با هزینه عربستان سعودی تامین می شود، باید جای جنگ ملی و ضد امپریالیستی را بگیرد.

در شرایط تجاوز به عراق و ادامه اشغال عراق و نابودی این کشور و پرتاب آن به ده ها سال قبل از سطح تحولات آن در زمان صدام حسین، رویزیونیستهای عراقی که حامی تجاوز امپریالیستها به عراق بودند و در کنار سربازان آمریکائی با جرج بوش همکاری کردند، هنوز هم این همکاری خیانتکارانه خویش را ادامه می دهند و حاضر نیستند برای رهائی ملی بسیج شده و خواهان خروج اشغالگر عمده عراق، یعنی امپریالیست آمریکا باشند. رویزیونیستها همیشه همدست امپریالیست باقی می ماندند، حزب توده ایران نیز از مواضع ارتجاعی و ضد ملی رویزیونیستهای عراقی تا به امروز دفاع

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>

INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

(توفان الکترونیکی شماره ۸۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

انتخاب نوکری مطیع برای دیکتاتور و موضع طبقه کارگر ایران؛... بن بست حاکمیت اسلامی بن بست همه رژیمهای ارتجاعیست؛... مهره های رژیم یکی از دیگری بدتر، دروغگوتر، دزدترو جنایتکارتر؛... به مناسبت بیست و ششمین سالگرد ترور جنایتکارانه رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی)؛... سالروز پیروزی بر فاشیسم بر همه آزادیخواهان مبارک باد؛... مارادونا و همبستگی با فلسطین؛... سخنی در مورد حزبیت و لیبرالیسم روشنفکری؛... گزارش کوتاهی از شرکت فعالین حزب در تظاهراتهای اول ماه مه؛... شرح حال زندگی لنین اثر استفان لیندگرن (1)

توفان الکترونیک

شماره ۸۳ خرداد ماه ۱۳۹۲ ژوئن ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org

صهیونیسم، نژادپرستی است

فاجعه کنونی بشری در عراق، ترازنامه ده سال تجاوز ریاکارانه امپریالیست‌هاست

ده سال از تجاوز امپریالیست آمریکا همراه با متحدانش به کشور مستقل عراق می‌گذرد. امپریالیست آمریکا به رهبری جرج بوش در آستانه نوروز یعنی در سه شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ مطابق ۱۹ مارس ۲۰۰۳ میلادی به عراق تجاوز کرد و با جنایت علیه بشریت و کشتار سبعانه، کشور مستقل عراق را اشغال کرد. آمریکاییها در عراق به سرکوب مبارزه مردم پرداختند، موزه باستانی بغداد را غارت کردند، با دستورات حساب شده سیاسی و اقتصادی بنادر و تاسیسات بنیادی و وزارت خانه ها و مراکز نظامی و بیمارستانها و مدارس را بمباران نمودند و این در حالی بود که قراردادهای ساختمان مجدد آنها را قبل از بمباران با شرکتهای آمریکائی و متحدانش منعقد گردانیده بودند. تنها وزارتخانه ای که بمباران نشد وزارت نفت عراق بود. آمریکا میلیاردها دلار ذخایر ارزی دولت عراق را از خزانه این کشور دزدید و به آمریکا منتقل کرد. آنها فوراً تاسیسات نفتی را تعمیر کردند و بدون نظارت مقام مسؤلی با همکاری خودفروختگان عراقی که وابسته به "کنگره ملی عراق" به رهبری احمد چلبی بودند، کشتی کشتی نفت عراق را غارت نمودند. آنها زندان ابوغریب برپا داشتند و مبارزان عراقی را سرکوب نموده و مخالفان را نابود ساختند. آنها بر سر مردم فلوجه که برای آزادی ملی خویش بپا

خاستند تا قوای خارجی را بیرون کنند بمبهای فسفوری انداختند و آنها را قتل عام کردند. آنها قانون اساسی اسلامی برای مردم عراق نوشتند و اسرائیلیهای عراقی تبار را در انتخابات قلابی عراق که در زمان اشغال و زیر سلطه قوای اشغالگر صورت می گرفت، شرکت دادند. آنها به کردهای طالبانی و بارزانی که به منافع ملی عراق خیانت کردند و با نابینائی ناسیونال شونیستی راه تجاوز به عراق را در همدستی با امپریالیست آمریکا باز کردند، وعده خودمختاری و تجزیه عراق را دادند. و چند هزار کردهای خودفروخته ای را که آموزش نظامی داده بودند و از آمریکاییها فرمان می بردند و می برند در کردستان عراق پیاده کردند، تا راه به اسارت کشیدن خلقهای عراق را هموار کنند. موجودیت کردستان عراق به الطاف امپریالیسم وابسته است.

امپریالیست آمریکا تجاوز به عراق را با دروغ آغاز کرد. تمام مدارکی که در شورای امنیت سازمان ملل ارائه داده شده بود جعلی و ساختگی بود. آنها تصاویر کامیونهای را نشان می دادند که ظاهراً آزمایشگاههای منقول شیمیائی بودند و مبتنی بر ادعای آنها باید سلاحهای کشتار جمعی تولید می کردند. چنین کامیونهای اساساً وجود خارجی نداشتند. سیاستمداران آمریکا کوشیدند که تقصیرات را به گردن گزارشات "اشتباه!!؟؟" سازمانهای جاسوسی آمریکا بگذارند که این دروغ جدید، خود دروغ بزرگتری بود، زیرا که سازمانهای جاسوسی آمریکا نمی توانستند در مورد کامیونهای که وجود خارجی نداشتند و کسی آنها را ندیده بود، گزارش داده و حتی تصویر آنها را نیز فرستاده باشند. این جعلیات را بعداً در اطاق بیضی مستر پرزیدنت ساخته و پرداخته بودند و همه رهبران آمریکا از دیک چنئی گرفته تا کوندلیزا رایس، کالین پاول، رونالد رامزفلد و... از این دروغ آشکار و بی شرمانه با خبر بودند. آنها مدعی بودند که صدام حسین بمب اتمی دارد ولی ده سال بعد از جنگ، هنوز نتوانسته اند این بمبهای اتمی را پیدا کنند. آنها مدعی بودند که صدام حسین مستبد است و حقوق بشر را زیر پا می گذارد. ولی خودشان شکنجه گاه ابو غریب را برپا کردند و بیش از یک میلیون و ششصد... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No.159 Juni 2013

زبان زور و گلوله تنها زبان قابل فهم برای صهیونیسم و امپریالیسم

در آستانه سفر وزیر امور خارجه آمریکا جان کری به مسکو و مذاکرات بر سر یافتن راه حل سیاسی برای خروج از ین بست دخالت در امور داخلی سوریه، صهیونیستهای اسرائیل در روزهای جمعه و یکشنبه سوم و پنجم ماه مه ۲۰۱۳ به حریم فضائی کشور مستقل سوریه تجاوز کردند و در نزدیکی شهر دمشق به بمباران "اهداف نظامی" خود پرداختند. آنها مدعی شدند که هدف آنها از این بمبارانها یک اقدام پیشگیرانه نظامی بوده است تا از ارسال تسلیحات نظامی ایران به حزب الله لبنان جلوگیری کنند. این چندمین بار... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany